

روز اول بهار در بیست و یکم مارس بوده تاریخ میلادی را به کمک منجمین آن عصر با اضافه کردن ده روز اصلاح کرد .

ولی با وجود این اصلاح تاریخ میلادی دقیق و درست نیست زیرا که طول سال خورشیدی را نمیدانستند . با این روش غلط غالباً سالی که کیسه نیست کیسه میکنند و سالی که کیسه است کیسه نمیکنند .

روز مبدأ تاریخ میلادی به حساب قدیم شنبه

و به حساب مطابقت یزدگردی باستانی باماههای مصری یکشنبه

و به حساب گریگوری دوشنبه

و به حساب زیچ هندی محمد شاهی سه شنبه است .

از این قرار در مبدأ حساب چهار روز اختلاف است و هر روزی میتواند نماینده ۱۲۸ و ۲ سال اختلاف باشد .

چند سطری که در زیچ هندی راجع به تاریخ میلادی نوشته شده قابل توجه است . این حساب مربوط به زمان اکبر شاه است و آن رصد قبل از سال ۱۵۵۸ میلادی و اصلاح گریگوری است که از سال ۱۵۸۲ میلادی به بعد معمول شده است .

روز ۲۵ دسامبر که عید میلاد مهر است تا کنون بنام حضرت عیسای مصلوب (ع) عید گرفته میشود . اول سال در اروپا تا دو قرن پیش روز ۲۵ مارس بود نه اول ژانویه . این روز هم باز مربوط بموضع سر سال در ماه مارس در سال میلاد مهر است .

راجع به عصر عیسای مصلوب (ع) در قسمت « تاریخ دقلیانوس » تذکر داده ایم و در بحث راجع به مهر نیز مطالب مهمی تذکر داده خواهد شد .

تا آنجائی که تحقیق کرده ایم در ابتدا تاریخ میلاد عیسای مصلوب (ع) را طوری قرار داده بودند که به حساب جشن زمان دیو کلسین در سال دوم از هزاره دوم از بنای شهر روم باشد ولی هفت قرن بعد احتیاجات سیاسی طوری بوده که تاریخ این میلاد را سه قرن عقب تر ببرند تا هزاره دیگری درست شود .

در قسمت راجع به تاریخ بنای شهر روم نیز تذکری راجع به این موضوع داده خواهد شد .

تاریخ اسکندری

تاریخ اسکندری یا اسکندریه در قرن چهارم هجری با اضافه کردن ۶۰۰ سال ربعی و ۹۲ روز بردقلیانوس ساخته شده و این از شماره روزهای اضافی واضح است. مقصود از این اضافه این بوده که سال ۳۱۹ هجری که دارای ارقام مخصوص است مطابق ۱۲۴۲ اسکندری باشد و ارقام فرد و زوج دلالت بر ظهور داشته باشند. با وجودی که مبدأ این تاریخ بیشتر از سه قرن جلوتر از تاریخ میلادی است روزهای ماه آن با تاریخ میلادی یکی است.

این تاریخی که به این صورت ساخته شده و نام آنرا تاریخ اسکندری گذاشته اند نه مربوط به ولادت و نه جلوس و نه مرگ اسکندر است و نه ارتباطی با روم یا بیزانس دارد. در مبحث تاریخ رومی در آثار الباقیه ابدأ نامی از تاریخ اسکندری نیست و ارتباط آن را با تاریخ رومی تذکر نداده است.

یعقوبی که از قدیمترین مورخین بشمار میآید تاریخ عجمی نوشته و اسمی از اسکندری نبرده است.

در کتب یهود تاریخی بنام کتورات یعنی پیمان ذکر شده. واضح است که این تاریخ مهر است که او را ایزد پیمان و کتورات میدانند. در کتابهای مکابی یهود نیز تاریخی بنام ملکی میباشد که آنهم همان تاریخ ملکان شاهی شهر یاری اشکانی است. در هر صورت در این کتب نامی از تاریخ اسکندری دیده نمیشود.

در تاریخ اسکندری سال مبدأ و روز مبدأ و محل آن روز نسبت به چهار نقطه اعتدال و انقلاب مشخص نیست و نمیدانیم که رصد آن روی کدام نصف النهار و در چه وقت و بتوسط کدام یک از منجمین انجام گرفته و دنباله چه رصدی است.

در چگونگی ماههائی که در تاریخ اسکندری بکار میرود و سال کیسه اختلاف است و اخیراً هر جا تاریخی در حدود سالهای این تاریخ پیدا شده آنرا اسکندری تصور کرده اند و حساب درست در نیامده است.

در برخی کتب نجومی سال کیسه این تاریخ را در سال سوم داده اند و این کیسه تاریخ مهر است نه اسکندری.

باری، این تاریخ موم آسا با این همه اسم و لقب و اختلاف در سال کیسه طوری

است که هر جا احتیاجی باشد میتوان مبدأ آن را در بهار یا پائیز و یا هر روزی که خواسته باشند بگذارند. زیرا مشخصاتی را که یک تاریخ برای محدود کردن حساب باید داشته باشد این تاریخ ندارد.

مأخذ اصلی تاریخ اسکندری آثار الباقیه دست خورده است و عجب اینست که در نوشته های بیرونی از همه بیشتر تناقض راجع به تاریخ اسکندری دیده میشود. در میان نامه های رساله های بیرونی رساله ای بنام معذرت از تاریخ اسکندر دیده میشود ولی چنین رساله ای تا کنون بنظر کسی نرسیده است.

اگر بیرونی در آن رساله از ذکر این تاریخ در نوشته های خود معذرت خواسته باشد اشکالی نیست ولی اگر معذرت خواسته باشد که چون اطلاع درستی از تاریخ اسکندری نداشتم اشتباهاتی کرده ام واضح است که تا قرن پنجم هجری چنین تاریخی نبوده تا این که منجمی مانند بیرونی از آن اطلاع پیدا کند.

خلاصه ' این تاریخی که در تقویم های فارسی بنام رومی است مبدأ آن سال گاو ۲۷۱ پیش از میلاد است و تاریخ میلاد مهر میباشد و سال سوم سال کیسه است و ۴ سالی که بر سالهای این تاریخ اضافه شده برای تهیه ارقام مخصوصی است که دلالت بر ظهور داشته باشد*.

سال بعثت مانی بموجب شاپورگان ۵۳۹ است و بموجب سعودی این بعثت در زمان امپراطوری کلودیوس دوم سال ۲۶۸ میلادی میباشد. از تفریق این دو عدد ۲۷۱ باقی میماند که سال میلاد مهر میباشد.

در قرن هفتم هجری که دوره نفوذ زندیقان در دستگاه مغولان بوده دیده میشود که برای مرتبه اول گفته اند بهتر این است این تاریخ را سلوکی بنامیم. تا کنون مدرک قدیمی که از چگونگی تاریخ سلوکی بحث کرده باشد به دست ما نرسیده است. آنچه در کتب تاریخ و نجوم تصریح شده این است که این تاریخ اصلاً روی فرض هزاره موسی (ع) وضع شده است و ارتباطی با سلوکی و اسکندر و رومی ندارد.

تاریخ مصری

مصریان واحد زمان طولانی تر از سال بکار نبرده و از این رو تاریخی پیوسته نداشته اند. در نوشته های قدیمی مصر نام دوازده ماه و ترتیب روزهای هفته دیده نشده

* در قسمت راجع به زردشت دلالت ارقام بر ظهور اشخاص و مدعیان تذکر داده خواهد شد.

است . در چند قرن پیش از میلاد که دوره ارتباط ایران و مصر است نام ماه دیده میشود . در زمانهای گذشته چند مرتبه میخواستند تقویم مصری را بهم بزنند و مردم مقاومت کرده اند ولی عاقبت تقویم قدیم بهم خورده است . علت چنین اقدامی و مقاومت مردم قابل بحث و دقت است .

تاریخ قبطی که نسبت آنرا به سال جلوس دیو کلسین داده اند چنانکه پیش گفتیم مورد اشکال است .

اول فروردین یزدگردی و اول ماه توت مصری در سال ۳۳۴ میلادی مطابق ۲۹ ماه اوت میشود .

چون تاریخ بختنصری همان طوری که در زیجها است در مصر هم متداول بوده لهذا ماههای مصری و فارسی کاملاً معادل هستند . ماه توت معادل فروردین و ماه مسری که ماه دوازدهم است معادل اسفند یزدگردی میباشد و در قسمت مربوط به مانی نیز ملاحظه خواهد شد .

عبارت ذیل از کتاب مشهور « تاریخ قدیم شرق نزدیک » تألیف « ه . ر . هال * »

نقل میشود :

« مصر و بابل هیچ یک در هیچ زمانی روش تاریخگذاری پیوسته بر اساس زمان ثابتی نداشته اند . دوره ۱۴۶۱ سالی هر چند برای مرتب کردن تقویم بکار میرفت ولی هیچ وقت به منزله یک تاریخ از طرف مصریان بکار نرفته است . »
نقل از کتاب تاریخ « هال »

تاریخ بنای شهر روم

در تاریخ بنای شهر روم اختلاف بسیار است . میان مورخین مختلف رومی و حتی در نوشته های یک مورخ در تاریخگذاری اختلافاتی دیده میشود . بموجب قدیمترین روایات تاریخ بنای شهر روم در سال ۷۴۷ پیش از میلاد بوده است . این سال بیست و دوم هزاره یازدهم است و همان تاریخی است که در کتب نجومی و زیجها بنام بختنصری یا بخت نرسی ذکر شده است . ولادت مانی چنانکه شرح داده خواهد شد مربوط باین هزاره است که مبدأ آن در سال بیست و دوم هزاره یازدهم واقع میشود .

* H. R. HALL

پیش از ایجاد تاریخ میلادی معمولی برای این که ولادت حضرت عیسی‌ای مصلوب (ع) را در سال دوم هزاره ای قرار دهند، نیز روایت شده است که جشن هزار ساله روم را در زمان امپراتور دیوکلسین در سال ۲۸۹ میلادی گرفته اند که پذیرفته نیست. بموجب حساب اخیر در مبدأ هزاره ها ۵۸ سال اختلاف ایجاد میشود و این اختلاف در حسابهای بعد قابل ملاحظه است.

تاریخ ابراهیمی

در صفحه ۳۵ آثار الباقیه تاریخ آبادانی خوارزم را ۹۸۰ سال پیش از اسکندری داده است. چگونگی تاریخ اسکندری را شرح داده ایم. اگر ۹۸۰ سال یزدگردی را بر سال های بختنصری چنانکه در جدول آثار الباقیه داده شده اضافه کنیم تاریخ دیگری به دست میآید که مبدأ آن روز مهرگان است که روز ۲۱ مهرماه خورشیدی باشد و در بخش اول شرح داده شد. در این سال که یک سال و ۱۵۸ روز پیش از سال رصد است ساعت تحویل صبح است.

تا آنجائی که تحقیق کرده ایم نوروز این سال مبدأ دوره های مکبوس است. تاریخ میلاد عیسی‌ای مصلوب که تاریخ دیوکلسین یعنی « کلمة الله » میباشد در سال ۲۰۱۶ این تاریخ است.

تاریخ عالم

در کلیسا تاریخی بنام تاریخ عالم معمول بوده است. یک صد و هشت نفر از اهل فن راجع به آن تاریخ تحقیقاتی کرده اند و در نتیجه یک صد و هشت تاریخ مختلف برای عالم پیدا شده است که اختلاف تاریخ اولی با تاریخ اخیر بالغ بر ۳۳۶۸ سال میشود. در جلد اول کتاب « لارد وریفیه لدات* » شرح این اختلافات فاحش آمده است. مطلب مهمی که از این حسابها و اختلافات دستگیر میشود این است که در غرب یک تاریخ قدیمی مستعمل بوده که در آن ایجاد اختلاف کرده اند. آن تاریخ قدیمی تاریخ طوفان است که در سال رصد تصحیح شده است.

* L'ART DE VERIFIER LES DATES.

بخش پنجم

هزاره - دوره - تاریخ طوفان

تذکر - برای نظم و ضبط دقیق حسابهای نجومی که مدار مذهب و سیاست بر آن بوده منجمین از زمان بسیار قدیم دوازده هزاره هزار سالی و شش دوره ۱۵۰۸ سالی که ۹۰۴۸ سال میشود داشته اند . شماره دوره ها نصف شماره هزاره ها است . در ذیل اطلاعاتی که تا کنون راجع به هزاره ها و دوره ها جمع آوری شده تذکر داده میشود .

هزاره ها

هزاره های دوازده گانه از هزاره اول تا دوازدهم نام بروج دوازده گانه را دارند . نام هزاره اول حمل است و نام هزاره دوازدهم حوت . این هزاره ها از هزاره پنجم که هزاره اسد است نیز لقب های ذیل را دارند :

کیومرث - هوشنگ - جم - ضحاک - فریدون - زردشت
سوشیانس اخشیتاره - سوشیانس اخشیتاره ماه

معنی سوشیانس به فارسی میانه « بختان » است که نجات دهنده باشد . این نجات دهنده که هزاره یازدهم بنام اوست و از آمدنش بشارت داده شده القابی مانند نرسی و فیروزگار و بهرام دارد .

از این قرار هزاره یازدهم به فارسی میانه هزاره « بختان نرسه » یا « بخت نرسی » یعنی هزاره کلیم نجات دهنده یا مردگویای نجات دهنده میشود . بختان نرسی به مناسبت لقب فیروزگار بختان ناصر و بخت نصر گردیده و عاقبت بسوی نام خیالی « یوخذ نزار » کشانیده شده است .

در آثارالباقیه در مبحث راجع به تاریخ بختنصری این طور نوشته است :

« پس از تاریخ طوفان تاریخ بختنصر اول است و او بفارسی بخت نرسی میباشد و در تفسیر آن گفته شده است که او کثیر البكاء و این بود و به عبرانی « یوخذ نزار » میباشد . و گفته شده که تفسیر آن « عطار دو هوینطق » است از این که دوستی حکمت داشت و علماء را نزدیک میخواند و اگر معرب و مخفف بشود گفته میشود بختنصر .

و او آن کسی که بیت المقدس را ویران کرد نیست . میان آن دو کس در حدود ۱۴۳ سال فاصله است .
آثارالباقیه .

از این دو معنی که برای « بخت نرسی » داده شده است معلوم میشود که هم کلمه « نیروسنه » اوستائی و هم صورت جدیدتر آن « نرسی » در نسخه اصلی وجود داشته و همچنین معنی کلمه « سنه » اوستائی که سخن و نطق میباشد در آن ذکر شده بوده است . اشتباهی که مترجم کرده این است که « نیروسنه » را خوانده است « تیر + و + سنه » . چون عطارد بفارسی « تیر » است لهذا « تیر + و » را « عطارد و هو » ترجمه کرده است و بعد سه جزء منفصل کلمه « نیروسنه » رویهم رفته شده است « عطارد و هوینطق » . همچنین معلوم میشود که در اصل نسخه فارسی « نرسی » را « نر گویان » معنی کرده بودند که آن هم معنی صحیحی برای نرسی است .

مترجم « نر » را خوانده است « پر » و همچنین « گویان » را خوانده است « گریان » و هردو را با هم « کثیرالبکاء » درآورده است . همچنین قابل ملاحظه است که مترجم تصریح کرده که علت داشتن نام « عطارد و هوینطق » این است که دانش دوست بوده .

با این عبارت مترجم خواسته معنی عطارد را روی پایه محکمی بگذارد .

با آشنائی به سبک بیرونی و اطلاعات او از زبان سانسکریت واضح است که چنین بیانی از او نیست . از این جمله و جمله های دیگر میتوان پی برد که کتاب آثارالباقیه را مترجمین بی اطلاعی در زمان اسماعیلیه از فارسی به عربی ترجمه نموده و در آن حک و تحریفاتی کرده اند .

کسانی که اخیراً در خارج ایران راجع به تاریخ نجوم تحقیقاتی کرده اند چون توجه نداشتند به این که « بختنصر » نام هزاره و تاریخ است تعجب نموده اند که چرا بطليموس حساب خود را از زمان کسی گرفته است که شخصیت تاریخی او مسلم نیست زیرا این بختنصر ، بختنصر مشهور نمیباشد . همچنین ندیده ایم متذکر ارتباط این تاریخ با تاریخ بنای روم شوند .

در آثارالباقیه آمده است :

« در زمان یزدگرد بن شاپور دو کیسه اجرا کرده اند و یکی از آنها پیشکی بود

تا مردم آسوده باشند. سرپرستی این کار به عهده شخصی به نام « یزدگرد هزاری » بود. « هزار » دهکده ایست در استخر فارس. «

اجرای کیسه پیشگی برای آسایش مردم قابل توجه است. از این قصه شیرین میتوان دریافت که تاریخ سازان تا چه اندازه در ربط حساب نوبه های کیسه با عصر زردشت و هزاره ها احتیاج به جعل روایات داشته اند.

تاریخی را که زیجها تاریخ بختنصری نوشته اند در همه روایات قدیم « یزدگردی » است.

برای این که تاریخ یزدگردی رحلت بجای « هزاره یزدگردی » پایه تاریخهای قدیم تر قرار گیرد این قصه کود کانه ساخته شده است.

نام این پادشاه و وزیر اتفاقاً هر دو یزدگرد بوده و « هزار » دهکده ای در استخر فارس.

.....

در باره هزاره یازدهم و دوازدهم که به اعتقاد مهریه و مانویه هزاره بشارت و ظهور بوده ادبیات مذهبی زردشتی خاموش است زیرا که روحانیون زردشتی به این بشارتها به صورتی که نقل شده اعتقاد نداشتند.

روز اول تاریخ بختنصری از نقطه های حساب شده ای میباشد که همه زیجهای قدیم بدون استثناء به موجب آن مرتب شده است و شماره روزها را تا مبدأ هر تاریخی بعد از آن میدانیم.

در جدول منسوب به ابومعشر بلخی که در آثار الباقیه گذاشته اند مبدأ تاریخ بختنصری ۲۱ سال پائین تر از اول هزاره است.

علت این تصرف و تغییر این است که ولادت مانی در سال سوم از هزاره سوم ظهور واقع شود و اعداد سه و سه هزار با هم وفق پیدا کنند و دلیل برحقانیت ظهور مانی باشند.

موضوع ارتباط تاریخ بختنصری با تاریخ بنای شهر روم قابل ملاحظه است. چنانکه مانویان در این تاریخ احتیاج به ایجاد یک هزاره داشته اند عیسویان نیز در ۲۹۱ میلادی احتیاج به هزاره پیدا کرده و لهذا روایت شده سال ۲۸۹ میلادی هزاره بنای روم است و ازین قرار میلاد عیسای مصلوب (ع) در سال دوم از هزاره دوم واقع میشود.

سالها و روزهایی که با قید عبارت « قبل از یزدگردی » در کتب نجوم و تاریخ ضبط شده همه درست است ولی مقصود از « یزدگردی » تاریخی است که زیجهای متأخر

آن را « بختنصری » ضبط کرده اند و تاریخ « یزدگردی رحلت » نیست. در سابق مفصلاً شرح دادیم که یزدگرد شهریار در سال یازدهم هجری جلوس نکرده و تاریخ یزدگردی منسوب باو نیست و لهذا این سالهائی را که در این روایات قدیمی است نمیشود قبل از آن گذاشت.

موضع نجومی روز سه شنبه اول فروردین تاریخ بختنصری نسبت به تاریخهای دیگر و تا امروز دقیقاً معلوم است و اگر سالها و روزهائی که در روایات قدیم باقید « یزدگردی » آمده است برسالهای بختنصری اضافه کنیم مبدأ هزاره ها و دوره های شش گانه و تاریخ طوفان و همچنین سال ولادت زردشت و سال رصد و سال ولادت ذوالقرنین اکبر و مبدأ حساب تقویمهای باستانی که در چین پیدا شده معلوم میشود. *

در صورتی که تاریخ رحلت بجای بختنصری گذاشته شود به نتیجه ای نخواهیم رسید و حتی حساب یک نوبه کیسه هم معلوم نخواهد شد. فقط نتیجه ای که از گذاشتن تاریخ رحلت به جای بختنصری حاصل میشود این است که تاریخ ظهور قرامطه و . . . باسالهای بشارت که به زردشت و جاماسب نسبت داده شده موافق میآید و این موضوع را در بخش زردشت شرح خواهیم داد.

.....

هرچند از مطالبی که در بخش اول و دوم این جزوه شرح داده شده مبدأ هزاره ها و دوره ها به آسانی معلوم است و لازم بشرح تازه ای نیست ولی بهتر این است که ابتدا و انتهای هزاره های دوازده گانه را مستقلاً پیدا کنیم.

.....

اولاً حدود و بعداً سال و ماه و روز ابتدا و انتهای هزاره ها را از روی معلوماتی که در کتب نجوم و تاریخ و نوشته های قدیمی است و در ذیل تذکر داده میشود میتوان تعیین کرد:

- ۱ - ظهور اردشیر و مانی در اوائل هزاره است و در یک نوشته چینی هزاره حوت بمناسبت میلاد مانی ذکر شده است.
- ۲ - ولادت مانی بموجب شاپورگان سال ۵۲۷ است. این تاریخ به هر حسابی باشد در حدود اواسط قرن سوم میلادی واقع میشود.

* برخی از دوره های کیسه سالهای یزدگردی میباشند و روز یزدگردی از اول صبح است لهذا مبدأ این دوره ها یک سال جلوتر از سال رصد است.

به موجب این دو روایت انتهای هزاره حوت که هزاره دوازدهم است در اواسط قرن سیزدهم میلادی و ابتدای هزاره جدی که هزاره دهم است در اوائل قرن هجدهم پیش از میلاد واقع میشود .

۳ - شهرستانی در « ملل و النحل » نوشته است :

« ابوسعید از رؤسای مانویان در سال ۲۷۱ هجری* گفته است امسال سال ۱۱۷۰۰

از دوران عالم است و ۳۰۰ سال دیگر دوره زندگانی آخر میشود . »

اگر این روایت به همین صورت که هست گرفته شود مبدأ هزاره دهم نیز در اوائل قرن هجدهم پیش از میلاد و انتهای هزاره دوازدهم در حدود قرن سیزدهم میلادی واقع میشود .

.....

بنا بر آنچه گذشت انتهای هزاره های دوازده گانه در قرن سیزدهم میلادی است و حال باید که سال و ماه و روز مبدأ و انتهای آنها از روی روایات دیگری معلوم شود و چنانکه تذکر داده ایم هر جا در روایات قدیمی یزدگردی نوشته شده مقصود تاریخ بختنصری است که از روز سه شنبه اول فروردین شروع میشود .

۴ - در روایات پهلوی ولادت زردشت روز دوشنبه ششم فروردین اول سال هزاره دهم میباشد . از این قرار روز چهارشنبه اول هزاره دهم است و این هزاره در قرن هجدهم پیش از میلاد شروع میشود .

۵ - پیرجندی از بهمنیار نقل کرده که از روز دوشنبه ولادت زردشت تا اول یزدگردی ۳۷۲۶۶۰ روز میباشد و لهذا از روز اول فروردین سال اول هزاره دهم تا اول تاریخ بختنصری ۳۷۲۶۶۵ روز است .

۶ - از اول فروردین تاریخ بختنصری تا روز سه شنبه اول سال رحلت به موجب زیجها ۵۰۳۳۳۵ روز است .

* ۲۷۱ سال سالهای هجری نیست بلکه سال مجوسی ۲۷۵ است که ۴۵ سال با یزدگردی تفاوت دارد . مبدأ این تاریخ سال ۳۶ هجری میباشد . سال ۱۱۷۰۰ عالم مطابق ۳۱۹ هجری و ۹۳۱ میلادیست و سال ظهور است .

در نسخه ملل و نحل چاپ سنگی تهران مجموع ارقام را - ۶۰۱ - داده که درست است . سال ۶۰۰ یزدگردی آخرین سال هزاره ها میباشد . در بخش زردشت شرح بیشتری داده خواهد شد .

از جمع شماره روزها و تحویل آنها بسالهای ۳۶۵ روزی نتیجه میشود :

از روز چهارشنبه اول فروردین سال اول هزاره دهم تا روز سه شنبه اول سال رحلت مشهور به یزدگری ۲۴۰۰ سال است و روز شنبه ۳۰ اسفند ماه سال ۶۰۰ رحلت مشهور به یزدگردی هزاره دوازدهم که هزاره حوت است به پایان میرسد . در این صورت مبدأ هزاره دهم در قرن هجدهم پیش از میلاد و انتهای هزاره دوازدهم در قرن سیزدهم میلادی واقع میشود .

در ذیل روایات دیگری هم که میتوان بوسیله آنها ابتدا و انتهای هزاره ها را پیدا کرد تذکر داده میشود :

۷ - در کتب نجوم آمده است که طوفان ۳۷۳۵ سال و ۱۰ ماه و ۲۲ روز پیش از یزدگردی است که رویهم رفته ۳۷۳۶ سال میشود .

۸ - علمای زردشتی ایران در دو قرن پیش مکتوبی به هند فرستاده اند و در آن نوشته شده که ولادت زردشت ۲۷۱۵ سال و ۶ روز بعد از طوفان است و اولین روز تاریخ طوفان **جمعه** میباشد .

از تفریق شماره سالهای این دو روایت از هم ۱۰۲۱ سال حاصل میشود یعنی ولادت زردشت ۱۰۲۱ سال پیش از یزدگری است که در زیجها آنرا تاریخ بختنصری نوشته اند . اختلاف ۲۱ سال همان است که سابقاً تذکر داده شده و روایت دیگری طوفان را ۳۷۱۴ سال پیش از عهد خسرو پرویز گذاشته . واضح است این روایت صحیح تر میباشد . ولی دو کلمه « عهد خسرو پرویز » برای مغالطه به روایت الحاق شده .

بنا بر آنچه تا اینجا شرح داده ایم اولین روز هزاره اول روز آدینه اول فروردین سال موش ۹۰۳۶ سال خورشیدی و ۷۰ روز پیش از رصد است . در این سال فاصله اول فروردین از اول بهار ۷۰ روز است و مبدأ دوره ۱۲ سالی در این فاصله از بهار میباشد . در سال رصد این فاصله با روز تحویل ۶۹ روز بوده است و نسبت به تاریخ بهیز کی ۷۰ روز . در قرن پانزدهم میلادی به موجب آنچه در زیجها آمده مبدأ در حدود اواسط دلو قرار داشته که فاصله اش از بهار در حدود ۴۵ روز میشود . موضع این نقطه چنانکه در قرن پانزدهم زیجها داده اند با حساب سالهای بهیز کی مطابق است .

شماره هزاره	نام هزاره	لقب هزاره	روز اول هزاره
۱	حمل		آدینه
۲	ثور		پنجشنبه
۳	جوزا		چهارشنبه
۴	سرطان		سه شنبه
۵	اسد	کیومرث	دوشنبه
۶	سنبله	هوشنگ	یکشنبه
۷	میزان	جم	شنبه
۸	عقرب	ضحاک	آدینه
۹	قوس	فریدون	پنجشنبه
۱۰	جدی	زردشت	چهارشنبه
۱۱	دلو	اخشیتاره	سه شنبه
۱۲	حوت	اخشیتاره ماه	دوشنبه

آخرین روز هزاره دوازدهم شنبه ۳۰ اسفند سال ۶۰۰ یزدگردی رحلت است .

دوره‌ها

دوره های شش گانه ۱۵۰۸ سالی از سال ۷۲۵ هزاره سوم یا هزاره جوزا شروع میشود یعنی پس از گذشتن ۲۷۲۴ سال بعد از اولین روز مبدأ هزاره اول .
 مبدأ دوره های شش گانه شنبه اول حمل ۲۷۶ سال پیش از هزاره سرطان میباشد .
 عدد ۲۷۶ قابل توجه است زیرا که در کتب نجوم نوشته اند اول ادوار ۲۷۶ سال پیش از اول هزاره میباشد .
 تاریخی که از مبدأ دوره های شش گانه داده میشود تاریخ ادوار آفرینش میباشد .
 از اول تاریخ ادوار تا ولادت زردشت که آغاز هزاره دهم است ۶۲۷۶ سال میشود
 تاریخ یزدگردی باستانی از دوره سوم این ادوار و در هزاره ششم شروع میشود . دوره سوم مکیوس یزدگردی باستانی در سال ۲۶۶ هزاره یازدهم تمام میشود .
 در کتب نجومی سال ۲۶۶ یزدگردی تصریح شده است .
 سه دوره مکیوس ۱۵۰۸ سالی میشود ۴۵۲۴ سال مکیوس . ولادت زردشت در آغاز هزاره دهم و ۳۲۵۸ سال خورشیدی بعد از دوره یزدگردی باستانی و ۱۰۰۰ سال پیش از هزاره یازدهم میباشد .

$$۴۵۲۴ - (۳۲۵۸ + ۱۰۰۰) = ۲۶۶$$

از این قرار آخر دوره سوم مکبوس یزد گردی باستانی در سال ۲۶۶ هزاره یازدهم است که آنرا در کتب نجوم یزد گردی نوشته اند .

در سال ۲۵ پادشاهی انوشیروان ۱۰۵۸ سال از دوره چهارم گذشته بوده است . در قانون مسعودی ارقام را مقلوب کرده و ۸۵۱ نوشته اند .

آخرین سال دوره چهارم مکبوس آخر سال ۳۷۶ یزد گردی رحلت است و در سال ۳۷۵ یزد گردی کیسه اجرا شده که سال قبل از انتهای دوره است . چنانکه در زیجها نوشته اند در این سال اول فروردین و اول حمل مصادف بوده است .

انتهای دوره چهارم یزد گردی غیر مکبوس یا خورشیدی آخر سال ۳۷۲ یزد گردی رحلت است و لهذا دوره پنجم یزد گردی در سال نهنگ شروع میشود . سال یزد گردی رحلت هم برای مغالطه سال نهنگ است و این نکته قابل توجه میباشد .

تاریخ طوفان که بعد از این شرح داده خواهد شد پس از گذشتن ۳۵۶۱ سال از تاریخ ادوار آفرینش شروع میشود .

به موجب روایتی که در صفحه ۲۱ آثار الباقیه از نسخه‌ای از توراة نقل شده از هبوط آدم تا طوفان ۱۶۵۶ سال است .

ارقامی که در این نسخه از توراة داده شده مقلوب ارقام ۳۵۶۱ است که فاصله مبدأ ادوار آفرینش و طوفان باشد فقط دو عدد شش و سه برای پی گم کردن اختلاف دارد . ادوار آفرینش از صبح اول فروردین و اعتدال بهاری شروع میشود . روزهای این سالها از صبح تا صبح دیگر است .

شماره دوره	سال اول دوره	روز اول دوره
اول	سگ	شنبه
دوم	مار	سه شنبه
.....		
سوم	موش	آدینه
چهارم	گوسفند	دو شنبه
پنجم	پلنگ	پنجشنبه
ششم	مرغ	یکشنبه
هفتم	نهنگ	چهارشنبه

روز سه شنبه ۳۰ اسفند سال ۳۷۲ یزد گردی رحلت آخر دوره ششم است . ادوار مکبوس از دوره سوم شروع میشود و آخر آنها سال ۳۷۶ یزد گردی رحلت است .

تاریخ طوفان

ذوالقرنین اکبر ، دوسر ، اس کنتار ، اسکندر ، الکساندر .

معلومات ذیل راجع به تاریخ طوفان از کتب تاریخ و نجوم جمع آوری شده است:

۱ - اشهر حوادث و اقدم آن طوفان است که در زمان جم واقع شده .

« کتاب ربیع المنجمین نقل از کتاب جامع شاهی تألیف احمد بن عبدالجلیل سجزی . »

۲ - روز اول طوفان گوش روز آدینه ۱۴ اردیبهشت یزدگردی است .

۳ - تاریخ طوفان پیش از بختنصری است .

۴ - جلوس یزدگرد شهریار در سال ۱۱ هجری نبوده است .

۵ - هزاره جم هزاره میزان است . اردشیرومانی در هزاره حوت بوده اند .

تاریخ طوفان برفی که در زمان جمشید در هزاره هفتم آمده یکی از تاریخهای

قدیمی است که در ایران با آن تاریخگذاری میکرده اند . *

روز جمعه چهاردهم اردیبهشت یزدگردی باستانی مطابق روز دوم زمستان

۳۷۳۵ سال و ۱۰ ماه و ۲۲ روز پیش از سه شنبه اول فروردین تاریخ بختنصری در ایران

برف بسیار آمده است و تلفات بی اندازه از هر حیث وارد شده . چون این طوفان در زمان

جمشید بوده آنرا طوفان جم گفته اند . تاریخ طوفان هم با سالهای یزدگردی و هم با سالهای

مکبوس داده شده .

مبدأ تاریخ طوفان ۵۴۵ سال و ۴۳ روز بعد از تاریخ یزدگردی باستانی و ۲۸۵

سال بعد از هزاره جم است که هزاره هفتم باشد .

هزاره چهارم طوفان (مکبوس) چنانکه در کتب نجوم نوشته اند در سال ۲۶۶

یزدگردی یعنی بختنصری معمولی تمام میشود .

تا آنجائی که حساب کرده ایم این تاریخ شمسی قمری است و فرمول عدد طلائی

مشهور در آن صدق میکند و تاریخ رومی قدیم هم که بیرونی تذکر داده است همین تاریخ

است . تاریخ ولادت زردشت و ذوالقرنین اکبر را با این تاریخ ثبت کرده اند .

.....

ذوالقرنین که در قرآن ذکرش آمده معاصر خضر و موسی (ع) و در حدود

پانزده قرن پیش از میلاد است . کتب تفسیر و تاریخ این حکایت را نوشته اند و نیز تصریح

شده است که ذوالقرنین اکبر ذوالقرنین دیگری که پادشاه یمن بوده نیست .

* داستان جم شماره ۶ ایران کوده .

ذوالقرنین ترجمه کلمه فارسی «دوسر» به ضم سین است. یکی از اجداد ساسانیان هم نامش «دوسر» بوده و تا اوائل اسلام در فارسی بنام دوسر و در عربی بنام مثنی اسم گذاری میکردند.

«دوسر» در خط پهلوی تن سرهم خوانده میشود و مورخین نوشته اند که نامه تن سر نامه دوسر است.

سر - سرو - سرون همه به ضم سین در فارسی بمعنی شاخ آمده است و کنایه از هلال ماه میباشد. اگر هلال ماه در جلو یا بالای تاج قرار داده شود به شکل دو شاخ به نظر میآید. ابوالفدا از وهب بن منبه روایت کرده که ذوالقرنین دوشاخ از مس داشت.

.....

از قرن سوم و چهارم هجری الکساندر مقدونی را با ذوالقرنین اکبر مخلوط کرده اند. کشانیدن نام الکساندر با الف و لامی که در اول آن است بسوی اسکندر که نامی دیگر است خالی از اشکال و تکلف در اعلام نیست.

نام اولین شخص از خاندان اشکانی که از اولاد دارا بوده اس کنتار یا اس جنتار است که بعدها آن را جبار خوانده اند. در این مورد اختلاف رسم الخط نسخه های خطی آثار الباقیه که در نسخه چاپی عربی داده شده قابل توجه است.

کنتار یا جنتار در فارسی کنونی جانتار و جاندار و کند آور شده و شعرا آنرا در شعر بکار برده اند. معنی این کلمه دلیر و جنگجو است. تواریخ ارمنی نام سرسلسله اشکانیان را ارشاک دلیر نوشته اند.

چون اس کنتار از فرزندان دارا بوده و این شهرت را ممکن نبوده است از صفحات تاریخ محو کنند بعد از کشانیدن نام الکساندر بسوی اس کنتار قصه شرم آور هم خوابگی مادر اسکندر با دارا و پس فرستادنش به روم ساخته شده است تا این که الکساندر همان اس کنتار فرزند دارا بشود. بدون چنین قصه ای الکساندر از هر جهت اس کنتار نمیشده است که تاریخ اسکندری پیدا شود و جای تاریخ اشکانی را بگیرد.

این قصه را با الفاظ غیر ادیبانه ای از قول فردوسی در شاهنامه گنجائیده اند ولی هر کس به سبک و ادب فردوسی در بیان مطالب آشنا باشد میداند که این ابیات مانند هزارها بیت دیگر الحاقی است.

الکساندر مقدونی در قرن چهارم پیش از میلاد میزیسته ولی ذوالقرنین اکبر که معاصر خضر بوده در سال ۲۹۷۳ از تاریخ طوفان و در قرن شانزدهم پیش از میلاد زندگی میکرده است و هیچ یک از این دو شخص رومی نبودند .
مسعودی در التنبیه میگوید :

« میان فارسیان و اسم دیگر در تاریخ الاسکندر تفاوت عظیم است . »

آن تفاوت عظیمی که مسعودی تذکر داده است همین دوازده قرنی است که فاصله میان ذوالقرنین و الکساندر مقدونی میباشد .

ابوالفدا آورده که ذوالقرنین دوم **الاسکندر بن فیلبس** است که رومیان بروزگار او تاریخ میگذارند و وی از ذوالقرنین اول **دهری طولانی** متأخر است .

ولادت زردشت ۲۷۱۵ سال و شش روز بعد از تاریخ طوفان است . چون در اکثر روایات فاصله میان ذوالقرنین و زردشت را ۲۵۸ سال داده اند ظهور ذوالقرنین اکبر در سال ۲۹۷۳ از تاریخ طوفان میشود .

همچنین از اول هزاره **کیومرث** تا اول طوفان ۲۲۸۵ سال میشود و لهذا از اول هزاره کیومرث تا ذوالقرنین اکبر ۵۲۵۸ سال است .

در کتاب روضة النجوم نسخه خطی کتابخانه ملی ملک نوشته است :

« از تاریخ اسکندر تا روزگار آدم ۵۲۰۰ سال است . »

علت اختلاف این پنجاه و هشت سال را در قسمت تاریخ بنای شهر روم شرح داده ایم .

این اختلاف در چندین جا بهمین صورت دیده میشود .

در آثار الباقیه آمده است :

« به گمان فرس و مجوس عمر عالم دوازده هزار سال است بر شماره بروج و ماهها

و زردشت صاحب شریعت ایشان گمان کرده که آنچه تا وقت ظهور او از آن گذشته سه هزار

سال ربعی است زیرا او عهده دار حساب چهاریکها گردید تا کیسه شد و درست آمد .

میان ظهور او و اول تاریخ الاسکندر ۲۵۸ سال میباشد . پس آنچه گذشته است از اول

عالم تا الاسکندر ۳۲۵۸ سال است .

ولی اگر حساب شود از اول **کیومرث** و او نزد ایشان انسان اول است و جمع

کنیم مدت هر پادشاهی را بعد از او با این که پادشاهی در ایشان بود و منقطع نگشت مجموع

به ۳۳۵۴ سال میرسد و ریز با مجموع موافقت ندارد

وطایفه ای از فرس گمان کرده اند که سه هزار سال مذکور از زمان کیومرث است و پیش از او شش هزار سال گذشته بود که فلک ایستاده بود . « آثارالباقیه .

در این روایت چون هزاره کیومرث را هزاره هفتم قلمداد کرده دو هزاره از هزاره ها افتاده است . بادر نظر گرفتن هزاره کیومرث که هزاره پنجم است نه هفتم فاصله میان ذوالقرنین و اول هزاره کیومرث ۵۲۵۸ سال میشود که در فوق تذکر داده شد .

۳۳۵۴ سال چنانکه در روایت تصریح شده از مجموع سالهای جدول اول آثارالباقیه پیدا شده است و چون میان سه جدولی که داده شده در فاصله میان کیومرث و جم از ۸۹ سال تا ۱۷۳ سال اختلاف دیده میشود این اختلاف نتیجه همان اختلافات است .

با وجود تذکری که در فوق داده شد از عدد ۳۳۵۴ بدون تذکر دیگری نمیشود گذشت .

رحلت زردشت در ۷۷ سالگی بوده و لهذا سال رحلت او اول سال ۶۳۵۴ از تاریخ ادوار آفرینش میشود . دور نیست که در نسخه اصلی آثارالباقیه این عدد بهمین صورت بوده است و برای مغالطه سه هزاره از سالهای این تاریخ را حذف کرده اند . خلاصه قسمت اخیر روایت فوق که بموجب آن میلاد زردشت در اول هزاره دهم واقع میشود حسابها را بطور کلی تصحیح میکند .

در یکی از روایات آثارالباقیه در مبحث طوفان فاصله میان اسکندر و طوفان را ۱۷۹۲ سال داده . این عدد مقلوب عدد ۲۹۷۱ میباشد و شماره سالهای خورشیدی میان ذوالقرنین اکبر و طوفان است .

در کتاب روضة النجوم فاصله طوفان و اسکندر را ۲۷۹۲ سال و ۱۹۰ روز داده است که رویهم رفته ۲۷۹۳ سال میشود . ارقام این سالها یا در نقل و یا در استنساخ و یا عمداً پس و پیش شده و باید ۲۹۷۳ باشد .

صفدی فاصله طوفان و ذوالقرنین را ۲۹۳۴ سال داده است که چهل سال با ۲۹۷۳ سال اختلاف دارد . اختلاف چهل یا چهل و یک سال در این تاریخها معمولی است زیرا که هر جا نام ذوالقرنین یا اسکندری بیاید این اختلاف دیده میشود . تاریخ مهری اشکانی چهل سال با اسکندری اختلاف دارد و تاریخ ولادت مانی به حساب اسکندری چهل سال عقب تر میرود .

در قانون مسعودی فاصله میان طوفان واسکندر ۲۹۳۸ سال داده شده که نزدیک به روایت صفدی است ولی همین فاصله در آثار الباقیه ۲۷۳۸ سال نوشته شده است .

در جدول آثار الباقیه مبدأ تاریخ طوفان منسوب به ابومعشر ۲۳۵۷ سال یزدگردی پیش از بختنصری است . لهذا ۱۳۷۹ سال از تاریخ طوفان کم شده است تا اینکه تاریخ یزدگردی رحلت در سالهای اعداد فرد واقع شود .

آثار الباقیه از این باز یار و او از اثنیوس نقل کرده که از شب جمعه اول طوفان تا آدم ۲۲۲۶ سال و ۲۳ روز و چهار ساعت میباشد که ۲۲۲۷ سال میشود .

در این روایت هم مثل روایت روضة المنجمین که قبلاً نقل شد ۵۸ سال نسبت به عدد اصلی که ۲۲۸۵ میباشد کم بود دارد و در قسمت بنای شهر روم تذکر داده شده است .

در روایت دیگر از طوفان تا هبوط آدم ۲۲۴۲ سال است .

در روایت دیگری از آدم تا اسکندر ۵۱۸۵ سال داده شده . ارقام این روایت تقریباً ارقام ۵۲۵۸ است که پس و پیش شده و دورا هم یک کرده اند .

.....

چنانکه ملاحظه شد ذوالقرنین اکبر در سال ۲۹۷۳ طوفان زائیده شده و اگر در سن سی و سه سالگی چنانکه مشهور است مرده باشد سال ۳۰۵ طوفان سال وفات او میشود . برای این که بتوان تاریخی بنام او وضع نمود که بر اساس قدیمتر باشد باید دوازده سال صبر کرد تا سال ۳۰۱۶ طوفان تمام شود و مبدأ تاریخ پس از دو دوره ۱۵۰۸ سالی یزدگردی به نقطه اصلی خود که روز دوم زمستان است برگردد .

روایاتی که راجع به تاریخ «الاسکندری» نوشته شده تقلیدی از ذوالقرنین میباشد با این فرق که دوازده سال بعد از سال مرگ غیر معلوم «الاسکندر» مبدأ تاریخ که روز دوشنبه است در هیچ نقطه مشخص حساب شده قرار نمیگیرد .

.....

در خاتمه شرح هزاره ها و تاریخ ادوار و طوفان توجه خوانندگان را در آثار الباقیه به « فصل چگونگی تواریخ و اختلاف امم در آن » جلب میکنیم .

اولین مطلبی را که نویسنده در این مبحث از زبان بیرونی با اصرار و تکرار تلقین میکند اینست که نباید امیدوار بود که روزی چگونگی تاریخ آدم و طوفان معلوم شود زیرا که اطلاعات در این باب آلوده به تزویر و اساطیر است و جز خداوند کسی از آنها آگاه نیست .

در ضمن تکرار این تلقینات برای متحیر کردن خواننده چندین بار نویسنده از موضوع خارج میشود و مطالبی را که مربوط به این مبحث نیست با بیاناتی شرح میدهد که در آنها آثار نگرانی وی از کشف حقیقت هویدا است .

در هنگام ذکر روایات متناقض و ارقام صحیح و مقلوب و کم و زیاد نویسنده سعی کرده که از حدود روایات متداول و ارقامی که در کتب تاریخ و نجوم بوده دور نشود تا این که بتواند با صورت حق بجانبی غرض خود را انجام دهد .

از نکات قابل ملاحظه در این مبحث این است که بروش زنادقه مطالب طوری مرتب شده که در میان کلیه ملل شک و تردید و اختلاف و عداوت ایجاد کند .

بخش ششم

مهر مسیحا و مانی مصوت

تذکر

در عهد اشکانی و ساسانی دو مذهب جدید در ایران پیدا شد که بحث در آنها از نظر تاریخ دین و فرهنگ اهمیت دارد. ظهور مسیحا یا مهر در اوائل اشکانیان بود و دعوت مانی در اوائل ساسانیان و پیش از دعوت عیسای مصلوب (ع). کتب تاریخ و تفسیر قرآن راجع به ظهور یک مسیحی تقریباً شش قرن پیش از زمان واقعی میلاد عیسای مصلوب (ع) مطالبی نوشته اند. نمیدانم چه پیش آمده که تا کنون این روایات صریح مورد توجه جویندگان واقع نگردیده است. مذهب مسیحائی شاخه‌ای از زردشتی است که نزدیک به بودائی شده باشد. نام مسیحا و مذهب مهر یا عشق زینت ادبیات عرفانی فارسی است. از مانی و عقاید او مدارك بیشتری در دست است. مانی تقریباً شش قرن بعد از مسیحا ظهور کرده و دلیل حقانیت او بشارتهای مسیحا میباشد. مذهب مانی طریقه مخصوصی از بودائی است که عقاید زردشتی را با تعبیر و تفسیر بطرف مسلک خود میکشد. در ادبیات فارسی زهد خشک و ظاهر پرستی مانویان باطنی را نکوهش کرده اند. در ذیل نکاتی که مربوط به تاریخگذاری عهد این دو ظهور است تا حدود گنجایش این جزوه تذکر داده میشود.

مهر یا مسیحا

آثار بسیاری در کشورهای مختلف مغرب از معابد پیروان مذهب مهر باقی است ولی اطلاعات نوشته راجع به این آئین را زمامداران کلیسا از بین برده اند. در کتب تاریخ و تفسیر شرق کلیات مهمی راجع به ظهور و عصر مهر دیده میشود ولی آنها هم بواسطه حک و تحریفاتی که در تاریخگذاری حوادث و اسامی اعلام و جغرافیائی کرده اند قبل از کشفیات اخیر ممکن نبود زمینه صریحی برای بحث قرار گیرد. دو نکته مهم در اولین نظر بر روایات شرقی و غربی توجه را جلب میکند:

- ۱ - رسوم دین مسیح قدیمتر از عصر یست که برای میلاد مسیح مشهور شده است .
- ۲ - دو مسیح در دو عصر مختلف ظهور کردند و یکی از آن دو مصلوب نشده است .
در رسالهٔ دوم پولس به قرن‌تیان فصل یازدهم آمده است :
- « زیرا اگر کسی آید و سخن گوید از عیسای دیگری جز آنکه از وی سخن گفتیم و یا اگر شمارا روانی دیگر رسد که نرسیده است و یا انجیلی جز آنچه پذیرفته‌اید بایستی بردباری شایان کنید . »
- روی یکی از سکه‌های اشکانی که از یک قرن پیش از میلاد است بعد از نام پادشاه اشکانی نام « **گریستو** » نوشته شده است که باعث تعجب شده . *
- کلمهٔ « **کای** » که در این سکه پیش از نام « **گریستو** » آمده تا آنجائی که تحقیق کرده‌ایم به معنی دوستدار است .
- در تاریخ سیستان نام یکی از پادشاهان که از ظهورش بشارت داده‌اند و در سال ۴۴۴ تاریخ ظهوری خواهد آمد « **گرایست شان** » میباشد .

.....

کتاب تاریخ و تفسیر ظهور دو پیغمبر را یکی بنام مسیح و دیگری بنام عیسی و یا هر دو را بنام مسیح و یا هر دو را بنام عیسی روایت کرده‌اند . مسعودی در مروج الذهب پیغمبر اولی را « **السید المسيح علیه السلام** » و دومی را غالباً « **ایشوع ناصری** » خوانده و ولادت او را در **ایلیا** گذاشته است . این نام برای آن منطقه از قرن دوم میلادی است . بموجب روایاتی که در کتب تاریخ و تفسیر آمده عصر مسیح مصلوب نشده و یحیی مقارن زمان سومین پادشاه سلوکی بعد از اسکندر و اوائل اشکانی قبل از ویرانی دوم بیت المقدس بوده است .

در روایات دیگری عصر مسیح را در اوائل ساسانیان و در حدود بنای شهر قسطنطنیه گذاشته‌اند و سابقاً راجع به آن تذکر داده شد .

این روایات مشوش باعث حیرت کسانی شده که اخیراً میخواستند کتاب تاریخ برای مدارس تألیف و ترجمه کنند زیرا که اگر میلاد عیسی (ع) در حدود زمان بنای قسطنطنیه و در **ایلیا** باشد و یا این که بنای قسطنطنیه در عهد اشکانیان ارتباط روایات تاریخی متداول که نویسندگان باطنی بغداد و بیزانس با موافقت هم در قرن دهم میلادی تهیه کرده‌اند و امروز در جهان بنام تاریخ شهرت دارد بهم میخورد .

* L'ere des Arsacides. A. Terrien de Lacouperie. 1891.

در جلد سوم تاریخ ایران باستان مؤلف پس از این که روایات راجع به ظهور مسیح و قتل یحیی و ویرانی دوم بیت المقدس را از طبری و مسعودی و ثعالبی و حمزه و مقدسی و ابن مسکویه و ابن اثیر نقل نموده عقیده خود را نسبت به آنها این طور خلاصه میکند :

« چنین است اطلاعات مورخین و نویسندگان قرون اولیه اسلامی بر تاریخ دولت اشکانی . این نویسندگان بالنسبه به نویسندگان قرون دیگر اسلامی بزمان اشکانیان نزدیک تر بوده اند با وجود این می بینیم که اطلاعاتشان راجع به تاریخ واقعی اشکانیان تقریباً هیچ است ، نه اسامی شاهان اشکانی را درست میدانند و نه ترتیب تقدم و تأخر آنها را ، نه مدت سلطنتشان برای آنها معلوم است و نه بالاخره مدت دوام دولت اشکانی . وقایع کمی هم که اکثر نویسندگان مذکور به زمان یکی از شاهان اشکانی نسبت داده اند در واقع امر این چهار واقعه است :

۱ - ظهور مسیح (ع) که هر یک از نویسندگان مزبور به زمان یکی از شاهان اشکانی نسبت داده .

۲ - خراب شدن بیت المقدس به دست رومیها در زمان تیتوس قیصر روم .

۳ - کشته شدن یحیی زکریا (ع) و قضایائی که بعد روی داد .

۴ - بنای قسطنطنیه در زمان قسطنطین قیصر روم .

هیچ کدام از این وقایع به تاریخ اشکانیان مربوط نیست ، حتی بنای شهر قسطنطنیه ربطی به دوره اشکانی ندارد ، چه خیلی بعدتر از انقراض این سلسله وقوع یافت و اگر مقصود نویسندگان وقایع عالم بوده باز این واقعه در سلطنت شاهی که به زمان او نسبت داده اند روی نداده . چون مدارك نویسندگان مزبور گفته های ایرانی ها و یا به قول ابن اثیر نصارا و یهود و مجوس بوده باید از اینجا استنباط کرد که این ها هم تاریخ واقعی اشکانیان را نمی دانسته اند و انعکاس ضعیفی به طور روایت در کتب یا در افواه بوده و این انعکاسات را به طور مشوش و درهم و برهم به یکی از شاهان اشکانی یا به یکی از امپراتوران روم مربوط داشته اند .

.....

روایاتی که مؤلف تاریخ ایران باستان قبل از این اظهار نظر از مورخین نقل کرده گاهی او را طوری آشفته و حیرت زده کرده که پیش از این که عبارتی را که نقل میکند تمام کند اعتراض یا رد خود را بر آن عبارت ناتمام در میان جمله های اصلی گنجانده است .

همچنین ملاحظه میشود که از یک طرف (به اصطلاح خودش) به نویسندگان ملی نسبت بی اطلاعی داده و از طرف دیگر در سندیت روایات غیر ملی غلو بی اندازه نموده است . از اسامی جغرافیائی و مضامین روایات کلاسیک که به نظر مؤلف تاریخ ایران باستان تاریخ واقعی میباشد معلوم میشود که همه آنها قرن‌ها بعد از عصر مانویت نوشته شده و در آنها نظر هائی به غیر از ذکر روایات تاریخی وجود دارد .

نویسندگان کلاسیک که از اصول تاریخ و تاریخگذاری کشور های خود بی اطلاع میباشند چگونه گفته آنها در باره کشور دیگر میتواند مورد اعتماد باشد مخصوصاً این که میدانیم از لحاظ عیسویت نسبت به تاریخ مهر و اشکانیان و روم قدیم غرض و نظر دارند . علت این که آن نویسندگان از آئین مهر که آنهمه آثار از معابد پیروان او کشف شده بی اطلاع هستند چیست ؟

چه علتی دارد که روز میلاد مهر را تا کنون بنام عیسی (ع) عید میگیرند و از خود آئین مهر اطلاعی ندارند ؟

چه باعث شده که هزار سال بعد از میلاد تاریخ میلادی رواج گرفته است ؟ چه علتی داشته که مذهب مانی به این سرعت در اروپا انتشار پیدا کرده است ؟ ... ما تا کنون کتابی ندیده ایم که در آن دعوی شده باشد که برای اشکانیان تاریخ واقعی در خارج ایران وجود دارد .

گذشته از همه این ها ملاحظه میشود که کلیه روایات تاریخی کلاسیک مربوط به جنگ و جدال است و متضمن اطلاعاتی در تحولات دینی و فرهنگی نمی باشد و همیشه در آنها نویسنده سعی کرده است که توجه را از معنویات به سوی اخبار پهلوانی بکشد . این کتب رویهم رفته شبیه است به کتب فتوح و اقدی و بلاذری .

در ذیل فقط موضوعهائی را که مورد ایراد مؤلف تاریخ ایران باستان بوده و مربوط به تاریخگذاری است تذکر میدهیم .

راجع به ایراد اول مؤلف تاریخ ایران باستان

ظهور مسیح (ع)

در طبری و مسعودی و ثعالبی و حمزه و مقدسی و ابن مسکویه و ابن اثیر که مؤلف روایات آنها را نقل کرده همه ظهور عیسی یا مسیح را در زمان شاپور اشکانی نوشته اند

و هیچ یک از مورخین چنانکه مؤلف تاریخ ایران باستان می نویسد این ظهور را به زمان پادشاه دیگری غیر از شاپور اشکانی نسبت نداده است .

جمله اول مؤلف تاریخ ایران باستان کاملاً برخلاف واقع است .

روایتی را که تاریخ ایران باستان از حمزه ترجمه کرده همان طوری که چاپ شده است در ذیل نقل میکنیم :

« سابور بن اسک ارزان بن اشغان . این همان کسی است که در زمان اومسیح (ع) ظهور کرد . او (یعنی سابور) با روم زمانی که سلطان آن آنطیخس بود جنگ کرد . او (یعنی آنطیخس) پس از فوت اسکندر سوم پادشاه و بانی انطاکیه بود . »

تاریخ ایران باستان .

این ظهور که در این عبارت صریح ذکر شده و زمانش سه قرن پیش از میلاد است مربوط به عیسائی که مقصود مؤلف تاریخ ایران باستان است نیست .

همچنین یقین داریم که اگر قدری بیشتر دقت میشد در طبری به این مطلب برمیخوردند که نام شاپور « **اشه پور** » هم نوشته شده است .

این دو نام یعنی شاپور و اشه پور که یکی نام ساسانی و دیگر نام اشکانی است بعدها عمداً یا سهواً یک صورت بخود گرفته است * .

این ایراد مؤلف بیشتر متوجه مفسرین قرآن میشود زیرا که در تفسیر سوره «یس» فرستادگان عیسای مصلوب نشده را در عهد **ابطخس صلاحص** که سه قرن پیش از میلاد است گذاشته اند .

در اینجا مناسب است که روایت جامع التواریخ را که در آن ولادت مسیح (ع) با تاریخ بنای روم داده شده نقل کنیم . تاریخ بنای شهر روم را از ۷۱۱ تا ۷۵۳ پیش از میلاد داده اند که چهل و دو سال اختلاف دارد .

در جامع التواریخ آمده است :

« اول کسی که پادشاه رومیه کبری شد روملس بود . باروی آن بساخت و نام خود بر شهر نهاد و از زمان روملس تا ولادت مسیح علیه السلام ۴۶۴ سال بود . »

* اشه صورت دیگری از اس و اش و اشک و ارشک و ارش و ارچه و ارد و آرشاک میباشد که در کتب تاریخ ذکر شده است .

◊ این نام همان طوری که در تفاسیر آمده است نقل شد . صحیحتر انطخس صلاحص است .

راجع به ایراد دوم مؤلف تاریخ ایران باستان ویرانی قدس

در روایات راجع به ویرانی مرتبه دوم بیت المقدس تنها ذکر نام تیتوس چنانکه مؤلف نوشته است نیست بلکه نام گودرز اشکانی ملقب به بخت نرسی و بهرام و همچنین خردوس و فیروز و انطیکوس اپیفانوس که مورخین شرق او را اسفیانوس نوشته اند هم آمده است .

روایت نسبت خرابی دوم بیت المقدس به **طیطوس** چنانکه از عبارت ابن اثیر هم واضح است روایتی ضعیف می باشد . خرابی سوم بیت المقدس در سال ۷۰ میلادی به دست **طیطوس و سپاسین** بوده . نام طیطوس بجای انطیکوس در خرابی دوم غلط کتابتی است . ویرانی دوم بیت المقدس در سال ۱۶۸ پیش از میلاد است . در تاریخ این ویرانی اختلافی نمی باشد و فقط اختلاف در نام فاتح آنجا است که از نظر بحث ما اهمیت ندارد . موضوع مهمی که با تاریخ این ویرانی مربوط میشود سال وفات سهرمی باشد که چهل سال پیش از این ویرانی است . این سال سال ۲۰۸ مار پیش از میلاد است که مبدأ تاریخ « نیران » باشد .

برای این که خوانندگان به بینند که تا چه اندازه این روایات در قرون مختلف دست خورده است روایت تاریخ حبیب السیر را راجع به گودرز اشکانی که از حمزه اصفهانی نقل کرده در ذیل نقل میکنیم :

« بهرام بن شاپور ملقب به گودرز بود و به روایتی شهر انبار را او عمارت نمود و در تاریخ حمزه بن حسن اصفهانی مسطور است که بهرام بعد از قتل یحیی بن زکریا علیه السلام لشکر به بیت المقدس کشید . این قضیه بعد از رفع مسیح علیه السلام به چهل سال واقع شد . »

این روایت باروایت مشوشی که در نسخه چاپی حمزه دیده میشود اختلاف دارد و از اینجا میتوان فهمید که در مدت چهار قرن گذشته باز هم چه تغییراتی در این قبیل روایات داده اند .